

موسیقی

رقص

در دیار خورشید

موسیقی : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسیقی ژاپن برخلاف موسیقی غربی که بدنبال تکامل آلات موسیقی توسعه یافته (بدون اینکه هرگز موسیقی مستقلی باشد) از سخن زائیده شده و سپس همواره آنرا همراهی کرده است .

تقریباً میتوان گفت که موسیقی ژاپنی در طی تاریخ خود فقط مرکب از سه عامل بوده است : تفکر ، احساس و جملات و کلماتی که گویای این تفکر و احساس میباشد .

دردوره‌های پیشین ، موسیقی ژاپن با مراسم پرستش و عبادت همراه بود وی بتدریج جزء ضروری زندگی مردم شد. هنگامیکه اولین ارتباط بین ژاپن و کشورهای آسیائی برقرار گردید نوعی موسیقی شاعرانه رواج یافت. این همان موسیقی بود که در حدود قرن نهم در اثر نفوذ موسیقی چین و هند برای همراهی بادعا و تشریفات مذهبی

در دربارها بکار میرفت. موسیقی مزبور همه عوامل سازنده موسیقی سنفونی را (و با همه آلات ازارگ گرفته تا چنگ) دارا بود.

در طی قرون وسطی بایدهایش تئاتر «Nō» که روی سنن و آداب ملی پایه - گذاری شده بود تحولی در موسیقی پیدا شد. موسیقی در اینگونه تآثرها فقط بوسیله طبل و فلوت اجرا میشد.

در قرن شانزدهم هنگام رواج مسیحیت در ژاپن ، اولین مکتب کاتولیک ایجاد گردید. در آن زمان که زنگهای کلیسا بصدادر میآمد، ژاپنیها آلات موسیقی غربی مانند سببال ، فلوت و هارپ و شامیسن (سازی شبیه ماندولین) را کشف کردند که بعد ها برای همراهی رقصهای « کابوکی » بکار گرفته شد .

همانطوریکه « رنگ سفید » اساس نقاشی ژاپن است ، خاصیت و غنای موسیقی ژاپن در سکوت، آرامش و انقطاعهای متوالی آنست .



موسیقی ژاپن را نمیتوان با سلفز و قواعد فنی آموخت ، چه این موسیقی تنها بوسیله ادراک منتقل میشود و بهمین لحاظ مشکل مینماید.

بدون شك ترتیب و تنظیم تئوریهای اصیل موسیقی ژاپن - با علم باینکه هنرمندان غربی آنرا مصنوعی و نادرست خواهند دانست - امکان پذیر میباشد.

غربیان، در اوایل موسیقی ژاپن را قدیمی و کهنه مینداشتند . تنها بعد از دیوسی و ییدهایش « امپرسیونیسم » بود که موسیقی این سرزمین تازگی و جداییت خود را نشان داد.

بر طبق سنت‌های تئاتر ژاپن، موسیقی پیش‌درآمدیست که فکر و ذهن تماشاچی را با صحنه و دکور آشنا می‌سازد و محیط نمایش را مجسم می‌نماید. مجموعه تئاتر و موسیقی ژاپن همواره درهاله‌ای از حزن و تأثر پوشیده شده است.

چندسال پیش هنگامیکه ویولونیست مشهور «یهودی منوهین» بزاین آمد نشاط‌انگیزترین آهنگهای روستائی برایش نواخته شد و او رأی خود را اینگونه آشکار ساخت :

« چه آهنگ‌های شکوه آمیزی »

بدون شك چنین است ، زیرا همه اشکال تئاتر و موسیقی ژاپن بر پایه رنج بنا شده و در جستجوی يك نوع آرامش روحانی است که بشر را والاتر و مصون از گذشت زمان قرار دهد.

رقص :

رقص ژاپن از اشارات و علامات بوجود آمده است . این علامات نه تنها بیان دگرگونی‌های روح بشر و شادبها و رنج‌های اوست بلکه حکایتی از طبیعت میباشد ؛ پرنده‌ای که در آسمان پرواز میکند، نور ماه روی درختان بید، برکهائی که بادمیبرد درخشش ماهی‌ها در آب رودخانه، تغییرات فصول و ...

از زمانهای بس دور، رقص ، زبان امیدها ، آرزوها، نیایش، شادی و ابداع



يك هنرپیشه كابوکی در لحظه اوج رقص



يك نمونه خاص
از رقصهای کابوکی

بوده است. در میتولوژی ژاپن، جهان و روشنائی از رقص ژائیده میشود. رقص مقدس ژاپن که بعدها تحت تأثیر مذهب بودا قرار گرفت همواره هنر همه گیر و جالبی بوده که الهام بخش سایر هنرهای ملی شده است.

در میان نقاشیهای گذشته، تابلوهای دیواری بی شماری که حالات گوناگون رقص را نشان میدهد برجای مانده است. شعرای قدیم نیز اغلب از رقص الهام گرفته و اشعار زیبای خود را سروده اند.

بعدها در قرن دهم هنر رقص بعدی بدرجه کمال و شکفتگی میرسد که همان مشهور «Gemjii» تصویر گویمای از عظمت و زیبایی رقص است.

هنکامیکه ژاپن در قمر تیرگیهای قرون وسطی و جنگهای محلی فرو رفت هنر رقص خواه بصورت نمایش مبارزان، خواه بصورت رقص مردم عادی یا نشان

دهنده در دورنچ این دوره سنت‌های خود را حفظ کرد. از همین رقص است که در قرن چهاردهم «رنسانس» زائیده می‌شود. در این قرن از آمیزش سنت‌هایی که طی دورانهای گذشته مصون مانده بود، هنر «Nô» قدم بر عرصه وجود گذارد. هنری که نه فقط نمایشی کبیرا است بلکه مبین و گویای فلسفه زندگی است.

دو قرن بعد هنگامیکه ژاپن پس از اولین تماس خود با مغرب زمین دوباره در بروی خویش بست و بورژوازی تازه نفس، عطش خاصی برای تفریح نشان میداد، رقص و تئاتر بعنوان تفریح، ظاهر گردید.

در این موقع تئاتر عروسکی و نوعی خیمه شب‌بازی بنام «کابوکی» که مشتمل بر رقص و آواز میباشد، بوجود آمد.

در سالهای آخر قرن هفدهم این تئاتر تکامل یافت. مکالمه و گفتگوها با آواز ادا گردید و موسیقی نیز مفصل‌تر شد. هنر پیشه‌ها نیز جای عروسک‌ها را گرفتند. رقصی که با آواز اجرا می‌گردید و مکالمه‌هاییکه به سخن یا به آواز ادا میشد با موسیقی غنی‌تری همراهی شد و بدین‌طریق درام «کابوکی» بوجود آمد.

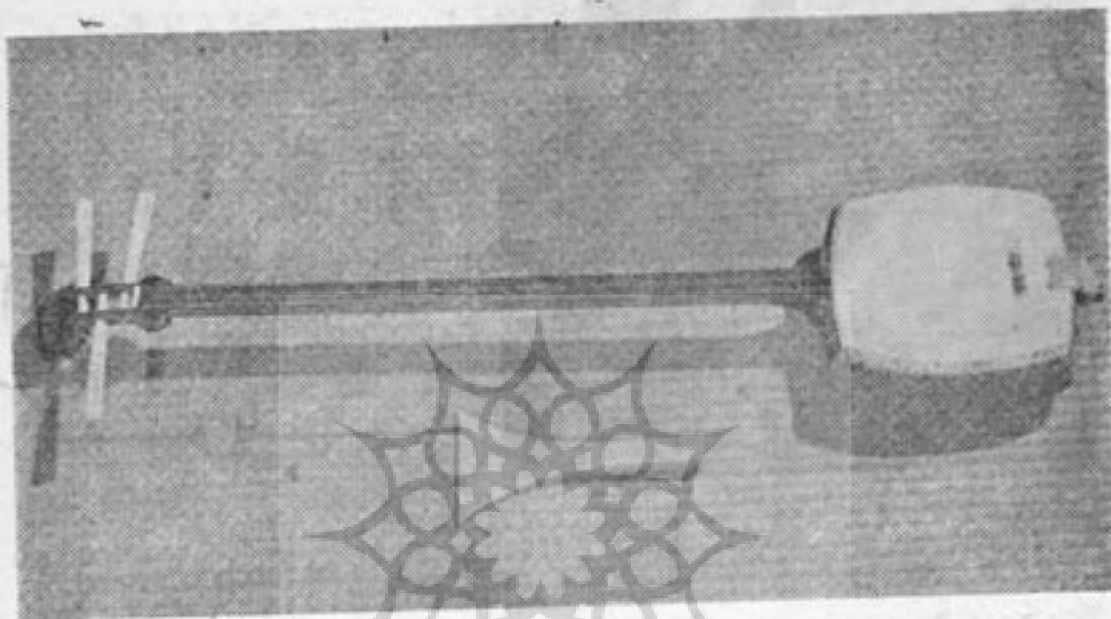
توسعه و تکامل درام کابوکی مدیون «شیکاماتسو» پدر تئاتر و بقول «شکسپیر ژاپون» است، زندگی وی مانند زندگی شکسپیر در انبوه افسانه‌ها پوشیده شده است. وی از خاندان نجیب بود ولی همواره در میان فقرا زندگی میکرد. از سنین جوانی در تئاتر بکار مشغول شد. «شیکاماتسو» بتدریج توانست خود را از چهارچوب قیود و سننی که تا آن زمان تئاتر پای‌بند آن بود، رها سازد و تئاتر کابوکی را که توصیف زندگی واقعی مردم است بوجود آورد. آثار «شیکاماتسو» بانی تئاتر کلاسیک ژاپن هنوز پس از گذشت سه قرن کهنه نشده است.

رقص کابوکی از اجزاء درام کابوکی است. در واقع ارتباط بین رقص و درام کابوکی بسیار پیچیده است. برای آشنائی بیشتر بانحوه این ارتباط میتوان مقایسه‌ای کرچه غلط ولی نزدیک بطرز تفکر غربی جاری کرد. در این مقایسه درام کابوکی در حکم اوپرا و رقص کابوکی مشابه باله است.

درام کابوکی مشتمل بر رقص کابوکی و همراهی ساز یا آواز (که بآن Joruri میگویند) میباشد. درام کابوکی انعکاسی از برخوردهای اجتماعی مردم و نوعی گواه زندگی يك دوره از تاریخ میباشد.

رقص کابوکی، بشری و ترجمان احساسات شخصی و فردی است و اغلب از شعر

الهام میگیرد. همزیستی درام و رقص کابوکی با آنکه یکی همگانی و دیگری فردی (و بکنوع عکس العمل روحی) است همیشه آشکار است . رقص کابوکی در داخل درام کابوکی ادغام نشده و با آن هم‌ارزاست. این رقص که باید ریشه آن را در گذشته‌ها، در رقص‌های عامیانه، موسیقی درباری و مرتبه نقالان قدیمی جستجو کرد، از قرن دوازدهم بشکل هنری کلاسیک درآمده و نویسندگان و صحنه پردازان بی‌شماری را بخود دیده است.



«شامیسن» ساز ژاپنی

بعدها، پس از آمیختگی اش با درام کابوکی، بخاطر اصالتی که در آن بود همچنان بکار خود ادامه داد و درام کابوکی غالباً فقط برای ترمین آن مورد استفاده قرار گرفت . در تمام این دوره موسیقی همراهی کننده رقص کابوکی از ساز ضربی «شامیسن» حاصل می‌آمد که شباهتی با سازهای عربی دارد و همانند نقش ویولون در ارکسترهای غربی، در موسیقی و رقص ژاپن دارای اهمیت است.

ترجمه ش. ناظمی